

با اینکه سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن صواب است  
(2 جمله)

**معنی:** درست است که سخن گفتن مانند آب با طراوت و پاکیزه است. اما بهتر است که کمتر حرف بزنیم.

**قافیه:** آب، صواب ردیف: است، است حرف ربط: با اینکه ترکیب اضافی: کم گفتن هر سخن

**آرایه:** تشبیه \_ (سخن به آب تشبیه شده است.) / لطف: وجه شبه نهاد: سخن در مصراع اول / کم گفتن هر سخن در مصراع دوم

**صواب:** درست لطف: نرمی، شادابی، پاکی

**آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر، ملال خیزد (2 جمله)**

**معنی:** با اینکه آب صاف و گوارا و زلال است اما اگر آن را زیاد بخورید باعث اذیت و آزرده‌گی شما می‌شود.

**قافیه:** زلال، ملال ردیف: خیزد / خیزد فعل: خیزد (مضارع) حرف ربط: ارچه مخفف اگرچه ترکیب وصفی: خوردن پُر قید: زلال، همه

**خیزد:** ایجاد شدن، پدید آمدن ملال: خستگی، ناراحتی زلال: پاک، صاف

**کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر (3 جمله)**

**معنی:** کمتر حرف بزن اما سعی کن که سخنان ارزشمند و با ارزش بگویی تا سخنان تو در تمام جهان پخش شوند و همه از آن بهره‌مند شوند.

**قافیه:** دُر / پر ردیف: ندارد چون: حرف اضافه / ادات تشبیه فعل: گوی (امر) / گوی (امر) / شود (مضارع)

**گزیده:** سنجیده، برگزیده دُر: مروارید

**نهاد:** در هر دو جمله مصراع اول نهاد "تو" حذف شده قید: کم / گزیده تا: حرف ربط ز: حرف اضافه (مخفف از)

**آرایه:** تشبیه (چون دُر) / تضاد (اندک، پُر) / ضرب المثل کل

بیت

**لاف از سخن چو دور توان زد آن خشت بود که پر توان زد (3 جمله)**

**معنی:** فقط به سخنان ارزشمند می‌توانیم افتخار کنیم. سخنان کم ارزش مانند خشت (گل) بی‌ارزش است.

**لاف:** خود ستایی خشت: نماد سخن بی‌ارزش خشت: آجر قافیه: دُر، پرردیف: توان زد، توان زد

**چو:** حرف اضافه / ادات تشبیه آرایه: کنایه (خشت زدن کنایه از پر حرفی) / تشبیه (سخن چون دُر) / تشبیه (سخن بی‌پوده مانند خشت) / تضاد (بین دُر و خشت) / ضرب المثل کل بیت

**یک دسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه، بهتر (1 جمله)**

**معنی:** یک دسته‌ی گل که خوشبو هم باشد از صدها دسته‌ی گیاه بی‌ارزش، ارزشمندتر و بهتر است.

**نهاد:** یک دسته گل دماغ پرور خرمن: توده، انباشته ترکیب وصفی: گل دماغ پرور / صد گیاه دماغ پرور: خوشبو **فعل:** بعد از کلمه بهتر فعل "است" حذف شده است.

ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم 2 جمله (دو فعل مخفف)

معنی: ما که کودکان این دبستان هستیم، همگی فرزندان خاک پاک کشور ایرانیم.

اطفال: جمع مکسر طفل، بچه ها، کودکان

نهاد: ما / همه ترکیب وصفی: خاک پاک / این دبستان

همه با هم برادر وطنیم مهربان همچو جسم با جانیم 2 جمله (دو فعل مخفف)

معنی: همگی مثل برادران هم وطن هستیم و همانطور که جسم و جان با هم مهربان هستند، ما هم با هم مهربان هستیم.

جسم: بدن، پیکر

جان: روح و روان

آرایه: تشبیه مهربانی برادران هم وطن به مهربانی جسم و جان و تضاد بین کلمه های جسم و جان

نهاد: ما برای هر دو مصراع قید: همه با هم

اشرف و انجب تمام ملل (هستیم) یادگار قدیم دورانیم 2 جمله (یک فعل مخفف و یک فعل حذف شده)

معنی: ما شریف ترین و نجیب ترین ملت در میان ملت ها هستیم و یادگاری از دوران قدیم هستیم.

اشرف: شریف تر

انجب: نجیب تر

آرایه: تلمیح (اشاره به سابقه ی تاریخی ایران) ترکیب اضافی:

اشرف ملل / انجب ملل / یادگار قدیم

ترکیب وصفی: تمام ملل

وطن ما به جای مادر ماست مادر خویش را نگهبانیم 2 جمله (یک فعل و یک فعل مخفف)

معنی: وطن مثل مادر ماست، ما نیز از مادر خود (وطن) نگهبانی و محافظت می کنیم.

آرایه: تشبیه وطن به مادر

ترکیب اضافی: وطن ما / مادر ما / مادر خویش نهاد: در مصراع

اول وطن ما / در مصراع دوم ما

شکر داریم کز طفولیت درس حب الوطن همی خوانیم 2 جمله (2 فعل)

معنی: خدا را شکر می کنیم که از دوران بچگی درس عشق و دوستی وطن را می خوانیم.

طفولیت: بچگی

حب الوطن: دوست داشتن وطن

آرایه: تلمیح به حدیث پیامبر(ص): حب الوطن من الایمان (دوست داشتن وطن، نشانه ی ایمان است.)

نهاد: برای هر دو مصراع ما

مفعول: شکر / درس حب الوطن کز: مخفف از

چون که حب وطن ز ایمان است ما یقینا ز اهل ایمانیم 2 جمله (یک فعل و یک فعل مخفف)

معنی: از آن جایی که دوست داشتن وطن نشانه ی ایمان است، پس ما به یقین همگی مومن هستیم. (اشاره به حدیث نبوی: حب الوطن من الایمان، دوستی وطن نشانه ی ایمان است.)

آرایه: تلمیح

قید: یقینا حرف ربط: چونکه نهاد: حب الوطن بری مصراع اول / ما برای مصراع دوم

گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل رایگان بیفشانیم 2 جمله (دو فعل)

معنی: اگر دشمنی برای وطن ما برسد، جان و دل خود را برای دفاع از وطن به رایگان فدا می کنیم.

حرف ربط: گر (اگر)

حرف اضافه: برای نهاد: دشمنی برای مصراع اول / ما برای مصراع دوم

متمم: وطن قید: رایگان مفعول: جان و دل

آرایه: کنایه (بیفشانیم کنایه از فدا کردن)

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است.

خلق: آفریده شده، مردم خالق: آفریننده نعمت: عطا، بخشش، احسان این همه را خالق است: خالق برای آنها وجود دارد.

نهاد: شما مفعول: این همه خلق فعل: بینید (مضارع) قید: بدین چندین بسیاری متمم: او ضمیر سوم شخص مفرد: وی (او) تعداد جمله: 4 جمله

آفریدگار را ببايد پرستيدن و بر نعمت او سپاس داری بايد کردن

معنی: بايد خداوند را ستايش كنيم و شكرگزار نعمت های او باشيم.

نهاد: نامشخص (هرکسی می تواند باشد)

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق روشنایی افزایش اندر دل، و غفلت از این نا اندیشیدن، تاریکی افزایش اندر دل و نادانی گمراهی است.

نهاد: اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق مفعول: روشنایی فعل: افزایش (مضارع) قید: اندر دل

روشنایی افزایش اندر دل: دل را روشن می کند.

نهاد: غفلت از این و نا اندیشیدن مفعول: تاریکی فعل: افزایش (مضارع) قید: اندر دل و: ربط

نهاد: نادانی فعل: است (مضارع)

تاریکی افزایش اندر دل: باعث تاریکی دل و نادانی انسان می شود.

غفلت: بی خبری، نادانی

نکته: کلمات خالق، مخلوق و خلق هم خانواده هستند.

آرایه: تضاد (اندیشیدن و نا اندیشیدن)، تضاد (خالق و مخلوق)

تعداد جمله: 3 جمله

باد بهاری وزید از طرف مرغزار باز به گردون رسید، ناله ی هر  
مرغ زار (2 جمله)

قافیه: مرغزار / مرغ زار فعل: وزید / رسید نهاد: باد بهاری / ناله  
ی هر مرغ زار

ترکیب وصفی: باد بهاری / مرغ زار ترکیب وصفی: طرف مرغزار /  
ناله ی مرغ

حرف اضافه: از، به قید: باز، به گردون  
آرایه: تشخیص (ناله ی مرغ) / کنایه (به گردون رسید: کنایه از  
منتشر شدن صدا) / تناسب (کلمات بهاری، مرغزار، گردون،  
مرغ زار)

مفهوم: آمدن بهار و آواز خواندن پرندگان  
خیز و غنیمت شمار، جنبش باد ربیع ناله ی موزون مرغ، بوی  
خوش لاله زار (2 جمله)

قافیه: لاله زار فعل: خیز / غنیمت شمار (امری) مفعول: جنبش /  
ناله / بو

ترکیب اضافی: جنبش باد / باد ربیع / ناله ی مرغ / بوی لاله زار  
ترکیب وصفی: ناله ی موزون / بوی خوش  
نهاد: برای هر دو فعل "تو" (محذوف)  
آرایه: تناسب (مرغ، ناله، ربیع، باد)

معنی: بلند شو و از وزش باد بهاری، صدای آهنگین پرندگان و  
بوی خوش لاله زار بهره ببر.

هر گل و برگی که هست یاد خدا می کند بلبل و قمری چه  
خواند؟ معرفت کردگار (4 جمله و یک فعل حذف شده)  
نهاد: جمله ی اول (هر گل و برگی) / جمله ی دوم (او) / جمله ی  
سوم (بلبل و قمری) / جمله ی چهارم (بلبل و قمری که حذف  
شده)

مفعول: یاد خدا / یاد خداوندگار برای فعل محذوف  
ترکیب اضافی: یاد خدا / یاد خداوندگار  
آرایه: تناسب (گل، برگ، بلبل، قمری) / تشخیص (گل، برگ،  
بلبل، قمری یاد خداوندگار می کند) / تلمیح (اشاره به آیات

قرآن)

مفعول: یاد خدا / یاد خداوندگار برای فعل محذوف

ترکیب اضافی: یاد خدا / یاد خداوندگار

آرایه: تناسب (گل، برگ، بلبل، قمری) / تشخیص (گل، برگ، بلبل، قمری یاد خداوندگار می کند) / تلمیح (اشاره به آیات قرآن)

مفهوم: همه ی موجودات خداوند را ستایش می کنند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است،

معرفت کردگار (1 جمله "است" حذف شده)

معرفت: شناخت معرفت کردگار: شناخت خداوند قافیہ:

کردگار

ترکیب اضافی: برگ درختان / نظر هوشیار / ورقش / معرفت

کردگار ترکیب وصفی: هر ورق / درختان سبز

آرایه: تناسب (ورق، دفتر، برگ، درخت) / تشبیه (مشبه "برگ

درختان سبز"، مشبه به "دفتر معرفت"، وجه شبه "شناخت

خداوند"، ادات تشبیه حذف شده)

معنی: هر برگگی از درختان سبز در نظر انسان باهوش مانند

دفتر معرفت است که سبب شناخت خداوند می شود. (با تفکر

در آفرینش می توان خدا را شناخت.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان

برافروخت 3 جمله ی خبری

قافیه: آموخت و برافروخت

فعل: آموخت و برافروخت (روشن کرد)

آرایه ها: تشبیه (چراغ دل و نور جان) و تناسب (دل و جان - فکر و جان)

مفعول: فکرت و چراغ دل

ترکیب اضافی: چراغ دل - نور جان

معنی: به نام خدایی که برای روح و جان، عقل و خرد را قرار داد و دل را از مایه ی جان و روح روشن کرد.

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن ز فیضش خاک آدم، گشت

گلشن 2 جمله ی خبری

قافیه: روشن و گلشن

نهاد: هر دو عالم - خاک آدم

فعل: گشت - گشت (هر دو ماضی)

آرایه: خاک آدم گلشن شدن کنایه از شاداب شدن و روح گرفتن

معنی: از بخشندگی و رحمتش هر دو جهان روشن شد و از مهرش گل (خاک) آدمی تبدیل به گلستان شد.

جهان جمله، فروغ نور حق، دان حق اندر وی، ز پیدایی است

پنهان 2 جمله امری و خبری

قافیه: دان و پنهان

نهاد: در مصراع اول «تو» که محذوف است و در مصراع دوم «حق»

فعل: دان - است (هر دو مضارع)

آرایه: تضاد (پیدا و پنهان) و تناسب (فروغ و نور)

مفعول: جهان

ترکیب اضافی: فروغ نور - نور حق

قید: جمله (به معنی سراسر)

معنی: تمام جهان را پرتوی از مهر خداوند بدان چرا که او از بس

آشکبار است پنهان از نظر مردم



خرد را نیست تاب نور آن روی برو از بهر او، چشم دگر جوی 3

جمله خبری، امری، امری

قافیه: روی و جوی

فعل: نیست، برو، جوی (هر سه مضارع)

نهاد: جمله ی اول «خرد» و جمله ی دوم و سوم «تو» که محذوف است.

مفعول: تاب نور آن روی - چشم دگر

ترکیب اضافی: تاب نور - نور روی

آرایه: تاب نور روی نداشتن کنایه از ناتوانی و عاجز بودن - چشم دگر جستن کنایه از ظاهر را رها کردن و به دنبال حقیقت رفتن و تناسب (روی و چشم) و تشخیص (خرد را تاب نیست) معنی: عقل انسان توانایی درک نور خداوندی را ندارد، برای دیدن خداوند باید او را با چشم دل جستجو کرد نه با چشم سر.

در او هر چه بگفتند از کم و بیش نشانی داده اند از دیده ی

خویش 2 جمله ی خبری

قافیه: بیش و خویش

فعل: بگفتند و داده اند (ماضی)

نهاد: در هر دو جمله «آنها» که محذوف است.

مفعول: در مصراع اول «هر چه» و در مصراع دوم «نشانی»

ترکیب اضافی: دیده ی خویش

آرایه: تضاد (کم و بیش)

معنی: هر چه که دیگران درباره ی خداوند گفته اند در حقیقت نوع نگاه و ادراک خود را بیان نموده اند.

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی

است 2 جمله ی خبری

قافیه: تجلی و حق تعالی ردیف: است و است

نهاد: جانش - همه عالم

آرایه: جان در تجلی بودن کنایه از همراه شدن با خداوند است. و تشبیه (عالم به کتاب تشبیه شده است)

ترکیب اضافی: کتاب حق تعالی

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی

است 2 جمله ی خبری

قافیه: تجلی و حق تعالی ردیف: است و است

نهاد: جانش - همه عالم

آرایه: جان در تجلی بودن کنایه از همراه شدن با خداوند است.

و تشبیه (عالم به کتاب تشبیه شده است)

ترکیب اضافی: کتاب حق تعالی

معنی: در نظر کسی که جان و روحش جلوه گاه و آینه ی خداوند

باشد، تمام دنیا مانند کتابی است که هر صفحه از آن راهی

برای شناخت خداوند است.

دریا قلی! رکاب بزنی یا علی بگو چشم انتظار همت تو دین و  
میهن است (4 جمله)

معنی: ای دریا قلی! تندتر رکاب بزنی و از امام (ع) مدد بخواه  
زیرا که حتی دین و میهن چشم انتظار همت و تلاش تو هستند.  
آرایه: جان بخشی و کنایه (چشم انتظار بودن است)

فردا اگر درنگ کنی، کوچه های شهر میدان جنگ تن به تن و  
تانک با تن است (2 جمله)

معنی: اگر صبر کنی، فردا تمام کوچه های شهر تبدیل به میدان  
جنگ تن به تن و تانک با تن می شود.  
آرایه: تناسب (میدان، جنگ، تانک و تن به تن)  
ترکیب وصفی: جنگ تن به تن ترکیب اضافی: کوچه های شهر /  
میدان جنگ

از راه اگر بمانی و روشن شود هوا تکلیف شهر خاطره های تو  
روشن است (3 جمله)

معنی: اگر در راه بمانی و به مقصد نرسی و هوا روشن شود  
تکلیف شهر خاطره های تو روشن است.  
آرایه: کنایه (تکلیف روشن شدن کنایه از مشخص شدن است)  
ترکیب اضافی: تکلیف شهر / شهر خاطره ها / خاطره های تو  
مسند: روشن در هر دو مصراع

دریا قلی به وسعت دریاست نام تو تاریخ در تلفظ نام تو الکن  
است (3 جمله)

معنی: ای دریا قلی نام تو به بزرگی دریاست و حتی تاریخ هم در  
تلفظ نام تو لکننت دارد.

معنی: ای دریا قلبی نام تو به بزرگی دریاست و حتی تاریخ هم در تلفظ نام تو لکنت دارد.

آرایه: تشبیه (نام دریا قلبی به دریا) و تشخیص (شاعر تاریخ را جاننداری فرض کرده است که در بیان و تلفظ نام دریا قلبی گنگ است.)

ترکیب اضافی: وسعت دریا / نام تو / تلفظ نام نهاد: نام تو / تاریخ

1. مراعات نظیر: آوردن واژه هایی از یک مجموعه که با هم تناسب دارند.

این رابطه و تناسب می تواند از نظر جنس، نوع، مکان و. باشد.  
مثال: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

2. تلمیح: اشاره ای به بخشی از دانسته های تاریخی و روایات و داستان هایی که در منابع مختلف ذکر شده شده است.  
مثال: زحسرت لب شیرین هنوز می بینم / که لاله میدمد از خون دیده ی فرهاد

3. تضمین: آوردن بخشی از آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در بین کلام خود است.

مثال: چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی جنات تجری تحتالانهار داشت

4. تضاد: آوردن دو کلمه با معنی متضاد است، برای روشنگری یا زیبایی.

مثال: شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی / آن را که نیست عالم غم نیست عالمی

5. تناقض یا پارادوکس: آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است، یعنی وجود یکی نقض وجود دیگری است.

مثال: هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای / من در میان جمع و دلم جای دیگرست

6. حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است یعنی مثلا بو کردن که مربوط به حس بویایی است را با شنیدن که مربوط به شنوایی است ترکیب کنیم و بگوییم: بو می شنوم و موارد مشابه

مثال: از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

7. حسن تعلیل: آوردن علتی ادبی برای کاری در شعر یا نثر که مبتنی بر تشبیه است و در واقع علمی و عقلی نیست.

مثال: باران همه بر جای عرق می چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

یعنی اگر باران از ابر میبارد به این علت است که از روی لطیف تو شرمسار است مثل عرق شرم که جاری می شود

8. اغراق: ادعای وجود صفت یا حالتی است به اندازه ای که وجود آن محال و غیر ممکن باشد.

مثال: هرگز کسی ندید بدین سان نشان برف / گویی که لقمه ای است زمین در دهان برف

9. ایهام: آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد.

مثال: بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

مهر یعنی خورشید یا محبت و عشق

10. تکرار: تکرار یک یا چند کلمه در شعر

مثل آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست / عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی

11. جناس: آوردن واژه هایی است که در تلفظ مشترک و در معنی متفاوتند.

مثال: ای مهر تو در دلها، وی مهر تو بر لبها / وی شور تو در سرها، وی سر تو در جانها

توجه: جناس انواع مختلفی دارد: تام، ناقص حرکتی، ناقص اختلافی، ناقص افزایشی و اشتقاق

12. واج آرایبی: تکرار یک یا چند صامت یا مصوت در یک مصراع یا بیت.

مثال: لبخند تو خلاصه ی خوبیه است / لختی بخند خنده ی گل زیباست

13. تشبیه: ادعای شبیه بودن دو یا چند چیز است.

ارکان آن: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه

مشبه و مشبه به را طرفین تشبیه می نامند.

13. تشبیه: ادّعی شبیه بودن دو یا چند چیز است.

ارکان آن: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه  
مشبه و مشبه به را طرفین تشبیه می نامند.

ادات تشبیه عبارتند از: مثل، مانند، چو، چون، همچو و همچون،  
به سان، به کردار و.

مثال: گرت زدست برآید چو نخل باش کریم / ورت زدست  
نیاید چو سرو باش آزاد

ارکان تشبیه در مصراع اول:

تو: مشبه

چو: ادات

نخل: مشبه به

کریم و بخشنده بودن: وجه شبه

14. سجع: شبیه بودن دو واژه در واجها یا حروف پایانی، وزن یا  
هردوی آنها.

مثال: الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد  
و داغ است.

بین داغ و چراغ جناس وجود دارد.

15. استعاره: مانند تشبیه است ولی فقط از ارکان تشبیه مشبه  
به یا مشبه ذکر شده است.

مثال: بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد.

در این مصراع بت، گل و سنبل استعاره اند.

با کمی دقت می فهمیم که مثلا بت در آغاز اینگونه بوده: یار  
مثل بت است.

16. تشخیص: در واقع جان بخشیدن به اشیای بی جان است  
یعنی خصوصیات انسانی را به پدیده های دیگر نسبت بدهیم.

مثال: گل بخندید که از راست نرنجیم ولی / هیچ عاشق سخن  
سخت به معشوق نگفت.

تعداد جمله از فرمول های زیر به دست می آید:

1. فعل های حاضر در جمله را می شماریم.
2. فعل های غایب (حذف شده) را می شماریم.
3. شبه جمله تمام جمله ها به عنوان جمله حساب می شوند.  
تعداد فعل های ذکر شده + تعداد فعل های حذف شده + شبه جمله

مثال: ای مردم! بدانید ملتی که تلاش کند و پشتکار داشته باشد هم به برخورداری می رسد و هم به موفقیت.  
ای مردم + بدانید + تلاش کند + داشته باشد + می رسد + می رسد (که حذف شده)

شبه جمله + فعل + فعل + فعل + فعل + (فعل حذف شده)  
گاهی در جمله عبارتی شبیه به فعل می آید که هرگز فعل نیست. مانند مصدر ها، بنابراین، این گروه هرگز در شمارش، جمله محسوب نمی شوند.

مثال: هنگام رفت و آمد از خیابان احتیاط کن. (یک جمله)  
کار کردن و تلاش کردن رمز موفقیت است. (یک جمله)  
نکته: گاهی فعل ها به صورت مخفف می آیند و در شمارش جمله ها محسوب می شوند.

مثال: من آن نی ام که تو را رها کنم. (من آن کسی نیستم که تو را رها کنم.)

شبه جمله ها بر دو نوع هستند:

1. منادا: منادا را از حروف ندا تشخیص می دهیم. حروف ندا عبارتند از: ای، یا، ایا، «ا» در پایان واژه، - (بدون هیچ علامتی) یعنی از لحن نوشته یا کما متوجه می شویم.
2. صوت عبارتند از:

برای آرزو و دعا: کاشکی، کاش، ای کاش، آمین، الهی  
برای تشویق: به به، آفرین، احسنت، بارک الله، مرحبا، خوشا  
برای تاسف و درد: آه، درد، دریغا، دریغ، ای داد، فریاد، وای  
برای تعجب: به، وه، عجب، چه عجب، عجب، شگفتا  
برای تنبیه: امان، الامان، مبادا، زنهار، هان  
برای احترام: چشم، به چشم، بله قربان



2. صوت عبارتند از:

برای آرزو و دعا: کاشکی، کاش، ای کاش، آمین، الهی  
برای تشویق: به به، آفرین، احسنت، بارک الله، مرحبا، خوشا  
برای تاسف و درد: آه، درد، دریغا، دریغ، ای داد، فریاد، وای  
برای تعجب: به، وه، عجب، چه عجب، عجباً، شگفتا  
برای تنبیه: امان، الامان، مبادا، زنهار، هان  
برای احترام: چشم، به چشم، بله قربان  
برای قبول و تصدیق: بله، آری، ای، ای واللہ  
برای دستور: خاموش، ساکت، یالله، بسم الله

## آشنایی با انواع قالب های شعر فارسی

قالب شعری است که از دو بیت با قافیه هایی در مصراعهای اول، دوم و چهارم درست شده است. دوبیتی را ترانه هم می گویند و موضوع آن عارفانه و عاشقانه است.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد      هر آنچه دیده بیند دل کند یاد  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد      زخم بر دیده تا دل گردد آزاد  
معروفترین شاعران دوبیتی گو: بابا طاهر عریان و فایز دشتستانی

### دوبیتی

نمودار:

● ————— ● —————  
● ————— ● —————

رباعی (چهارتایی)، شعری چهار مصراع است که سه مصراع اول مقدمه‌ای برای منظور شاعر هستند و حرف اصلی شاعر در مصراع چهارم گفته می‌شود. معمولاً مصراع سوم آن با بقیه هم قافیه نیست. موضوع آن عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است.

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است      گویی زلب فرشته خوبی رسته است  
پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی      کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است  
معروفترین رباعی سرای ایران: خیام

### رباعی

نمودار:

● ————— ● —————  
● ————— —————

قطعه حناقل دارای دو بیت است که مصراع های زوج آن با هم هم قافیه است. موضوع آن اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و ستایش یا طنز است. علت نامگذاری قطعه آن است که شعری با قالب قطعه مانند آن است که از وسط یک قصیده برداشته شده باشد

نشینده ای که زیر چناری کدوبنی      بررست و بردمید بر او بر، به روز بیست  
پرسیداز چنار که تو چند روزه ای؟      گفتا چنار سال مرا بیشتر ز سی است  
خندید پس بدو که من از تو به بیست روز      برتر شدم بگوی که این کاهلیت چیست؟  
او را چنارگفت که امروز ای کدو      باتو راهنوز نه هنگام داوری است  
فرنا که بر من و تو وزد باد مهرگان      آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست  
پروین اعتصامی بیشتر اشعارش را در قالب قطعه سروده است.

### قطعه

نمودار:

● ————— —————  
● ————— —————  
● ————— —————  
● ————— —————  
● ————— —————  
● ————— —————

مثنوی به معنی دوتایی است و در هر بیت قافیه ها عوض می شوند. هر بیت دارای دو قافیه مستقل از بیت های دیگر است. قالب مثنوی برای سرودن شعرهای طولانی مناسب است. موضوع آن حماسی و تاریخی، اخلاقی، عاشقانه یا عارفانه است.

یکی گریه در خانه زال بود	که برگشته ایام و بد حال بود
روان شد به مهمان سرای امیر	غلامان سلطان زدند شر به تیر
چکان خورش از استخوان می دوید	همی گفت و از هول جان می دوید
اگر جستم از دست این تیر زن	من و موش و وبرانه پیر زن

آثاری در قالب مثنوی: شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی، خسرو و شیرین نظامی، مثنوی معنوی مولانا

## مثنوی

نمودار:

●	●
+	+
○	○
x	x
•	•

غزل به معنی سخن عاشقی است. در غزل شاعر با معشوق خود سخن می گوید. بین ۵ تا ۱۰ بیت دارد و مصراع اول با مصراع های زوج هم قافیه است. شاعر در پایان شعر نام خود یا تخلص شاعری خود را می آورد.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست	منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
شب تار است و ره وادی ایمن در پیش	آتش طور کجا موعده دیدار کجاست
هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد	در خرابات بگویند که هشیار کجاست
⋮	⋮
ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی	عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج	فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

غزل سرایان بزرگ ایران: حافظ، شهریار، سعدی، مولوی، سنایی غزنوی، صائب تبریزی

## غزل

نمودار:

●	●
●	●
●	●
●	●
●	●

در قصیده شاعر به ستایش یا نکوهش چیزی می پردازد بین ۱۵ تا ۷۰ بیت دارد و مصراع اول با مصراع های زوج هم قافیه است. قصیده از نظر تعداد ابیات و محتوا با غزل فرق دارد. از نظر نمودار شبیه هم هستند.

بهار تازه دمید، ای به روی رشک بهار	بیا و روز مرا خوش کن و نبید بیار
همی به روی تو ماند بهار دیا روی	همی سلامت روی تو و بقای بهار
رخ تو باغ من است و تو باغبان منی	مده به هیچکس از باغ من، گلی، ز نهار!
⋮	⋮
تو آن شهی که ترا هر کجا شوی، شب و روز	همی رود ظفر و فتح، بر یمین و یسار
خدایگان جهان باش، وز جهان برخوردار	به کام زی و جهان را به کام خویش کنار

قصیده سرایان بزرگ ایران: رودکی، فرخی، ناصر خسرو، خاقانی

## قصیده

نمودار:

●	●
●	●
●	●
●	●
●	●